

تدبّر در فهم قرآن

روح‌الله محمدعلی نژاد عمران*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت؛ ۱۳۹۴/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۴)

چکیده

مراد از مکتب تدبّر، سامانه‌ای فکری برخوردار از مبانی، اصول و روش است که با دریافت چینش حکیمانۀ آیات و کشف غرض واحد سوره، در برابر آنچه قرآن را مجموعه‌ای از عبارات پراکنده و ناهماهنگ می‌نمایند، آن را مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم دانسته، بر رفع موانع برقراری ارتباط با آیات اهتمام دارد. رویکرد و محتوای مهمّ مکتب تدبّر، ضرورت تحقیق و معرفی آن را به‌طور تخصصی و روشمندانه ضروری می‌سازد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی با هدف تبیین جایگاه و اهمیت مکتب تدبّر در فهم قرآن نوشته شده است و در آن کوشش می‌شود مبانی، اصول و روش جریان‌های معاصر تدبّری بررسی گردد. بر اساس نتایج تحقیق پیش رو، تدبّر غیر از تفکر، تعقل و تذکّر است و با دانش تفسیر که از دیدگاه سنتی، شرح معانی و بیان مدلول نص است، تفاوت دارد. مکتب تدبّر، برخلاف مکاتب تفسیری که در پی دریافت معارف عمقی آیات و توجّه به چگونگی الفاظ و بیان ویژگی‌های عبارات آن بوده‌اند، به عنوان امری اندیشه‌ای قلبی با نگرش جامع درصدد دریافت جنبه‌های هدایتی سُور، ضمن کشف ارتباط میان آیات و فهم روشمند و هماهنگ الفاظ قرآن است، به گونه‌ای که با حرکتی عرضی در سطح آیات، متعلّقات فهم از آیه به سیاق و سوره بسط می‌یابد تا جایی که می‌توان به مدد اندیشه عقلی و طهارت قلبی، غرض واحد هدایتی هر سوره را دریافت و با آن ارتباط برقرار نمود. روش فهم در مکتب تدبّر، تعبیری از فهم قرآن به قرآن است.

واژگان کلیدی: قرآن، تدبّر، قلب، تفکر، تعقل.

* E-mail: r_alinejad_omran@yahoo.com

مقدمه

امر به تفکّر، تعقل و تدبّر در قرآن و روایات، بیانگر جایگاه فهم و ضرورت برقراری ارتباط با آیات قرآن است، چراکه در نگاه نخست، تنوع و تعدّد موضوعات در سوره‌ها، آن را مجموعه‌ای از عبارات پراکنده و ناهماهنگ نمایانده که مفهوم و پیام قابل درکی از آن بر نمی‌آید. لذا تدبّر به عنوان مکتبی نوظهور، در صدد است ضمن کشف تناسب و ارتباط میان الفاظ و عبارات قرآن که به چینی حکیمانه تدبیر یافته است، به فهم اغراض هدایتی و جانمایه‌های اصلی کلام نائل آید تا به مدد اندیشه عقلی و طهارت قلبی به مراتبی از فهم مقصود آیات و سوره قرآن دست یابد. تاکنون قرائت‌های گوناگونی از تدبّر بیان، و بر گونه‌های مختلف منشعب شده است، به گونه‌ای که توصیف و تبیین‌های مختلفی از تدبّر به عنوان ابزاری کارآمد برای برقراری ارتباط با آیات قرآن و بهره‌مندی از آن وجود دارد. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا ضمن به‌دست دادن تعریفی صحیح و روایتی جامع از معنای تدبّر، به ثمرات تازه‌ای بپردازیم که در مکتب تدبّر، علاوه بر مکاتب تفسیری سنتی پیشین از فهم قرآن حاصل می‌شود. بررسی مؤلفه‌ها و کشف متدلوژی مکتب تدبّر در فهم قرآن، به انضمام مبانی، روش و اصول آن مورد مذاقّه این مقاله است و اینکه تدبّر چه حرف تازه و یا سخن ویژه‌ای نسبت به دیگر مکاتب تفسیری دارد و عقل و قلب از چه جایگاه و مرتبه‌ای در مکتب تدبّر برخوردار است!

۱- مفهوم‌شناسی «تدبّر»

تعریف صحیح تدبّر در قرآن، در گرو فهم دقیق معنای لغوی «تدبّر» و بررسی «ریشه» و «وزن» این کلمه در قرآن و منابع لغوی است؛ چه آنکه «وزن» و «ریشه»، عناصر اصلی تشکیل‌دهنده مفهوم یک واژه هستند و تفاوت هر یک از این دو، جداکننده مفاهیم کلمات از یکدیگر خواهد بود. بر این اساس، نگاه تسامحی به معنای کلمات و هم‌معنا دانستن برخی واژگان متفاوت، همچون «تدبّر»، «تفکّر»، «تفسیر» و «تأویل» تنها بی‌بهره‌گی از صحت علمی و کم‌نصیبی از معارف قرآنی را در پی خواهد داشت.

۱-۱) «تدبیر» در لغت

کلمه «تدبیر» از ماده «د ب ر» بر وزن «تفعل» است و در لغت عرب، ماده «دَبَّرَ»، نقیض «قَبَّل» و «دَبَّرَ الشَّيْءَ» به معنی «پشت» و «پشتِ سر» اشیاء است^۱ (ر.ک؛ زبیدی ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۵۲۰ و ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۵۸).

از ریشه سه حرفی «دَبَّرَ» دو فعل مزید ساخته شده است؛ یکی فعل «يُدَبِّرُ» با مصدر «تَدْبِير» از باب تفعیل و دیگری فعل «يَتَدَبَّرُ» با مصدر «تَدْبِر» از باب تدبیر، که به سبب تفاوت در صورت، معانی متفاوتی از هم دارند (ر.ک؛ الذحاح، ۱۹۹۵م: ۸۴). لغویون اصلی‌ترین معنای وزن «تَفْعَل» را مطاوعه از باب «تفعیل» دانسته‌اند (ر.ک؛ مصطفوی ۱۴۱۷ق، ج ۳: ماده دبر)؛ مانند تعلیم و تعلّم که تعلّم در واقع، پذیرش اثر تعلیم است. بر این اساس، برای درک معنای «تدبیر»، بررسی مفهوم «تدبیر» ضروری است.

برای تدبیر در کتب لغت، معانی متعددی ذکر شده است که برخی آن را عبارت می‌دانند از: «التدبیرُ النظرُ فی عاقبة الأمر» (زبیدی ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: دبر) و «التدبیرُ التّفکّرُ فی دبر الأمور» (ابن منظور ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۸۰) که به معنای عاقبت‌نگری و ژرف‌اندیشی است و گروه دیگر، تدبیر را «تصییر الشیء ذا عاقبة بأن یكون الشیء علی عاقبة حسنة و نتیجة مطلوبة» (مصطفوی ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۱۸۶)، یعنی عبارت از تنظیم امور در رساندن آنها به عاقبت معهود و به معنی انجام دادن عملی بر اساس عاقبت‌درستی که برایش در نظر گرفته شده است ذکر نموده‌اند: «تدلّ علی جعل شیء مترتباً و جاریاً و متعاقباً لشیء آخر».

تدبیر را به معنای «پشت سر هم چیدن حکیمانانه» و قرار دادن چیزی پشت سر چیز دیگر با تنظیم خاص برای رسیدن به هدف معین، نیز دانسته‌اند، چنان‌که تدبیر امور زندگی به معنای قرار دادن برنامه‌های مختلف پشت سر یکدیگر است (ر.ک؛ صبحی طسوجی، ۱۳۸۹: ۲۲).

علامه طباطبائی مراد از «تدبیر» را، ترتیب دادن اشیاء متعدّد مختلف پشت سر یکدیگر می‌داند، به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض، فایده و مقصود بر آن مترتب شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۱: ۲۸۹؛ ذیل آیه ۲ سوره رعد). مضارع تدبیر، یعنی «يُدَبِّرُ»، ۴ بار در

قرآن آمده است و در همه موارد نیز به خداوند اختصاص دارد (ر.ک؛ یونس/ ۳ و ۳۱؛ الرعد/ ۲ و السجده/ ۵). برخلاف «تدبیر» که همواره به مردم نسبت داده شده است و به عنوان وظیفه ایشان نسبت به قرآن بیان گردیده است (ص/ ۲۹). قرآن کریم یا هر کلام دیگر، محصول تدبیر حروف، کلمات، عبارات و جملات در کنار یکدیگر می‌باشد و امر به تدبیر در قرآن با توجه به معنای مطاوعی آن، نشانگر وجود یک چینش حکیمانه در حروف، کلمات، جملات و عبارات قرآن است.

دانستیم که اصلی‌ترین معنای وزن «تفعل»، مطاوعه باب «تفعیل» است، لذا اگر «دبر» به باب تفعل برده شود که در خود معنای پذیرش چیزی را دارد، یعنی «تدبیر»، مطاوعه «تدبیر» خواهد بود: «وَأَمَّا التَّدْبِيرُ فَهُوَ تَفَعُّلٌ لِمُطَاوَعَةِ التَّفْعِيلِ فَحَقِيقَةُ مَعْنَاهُ حُصُولُ مَفْهُومِ التَّدْبِيرِ وَ اخْتِيَارُ ذَلِكَ الْمَفْهُومِ فَيُقَالُ دَبَّرَ الْأَمْرَ فَتَدَبَّرَ الْأَمْرُ...» (مصطفوی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ماده دبر).

بر این اساس و به مقتضای ریشه لغوی و ساختار لفظی «تدبیر»، باید آن را از نگرستن و طلب نمودن، به معنای «دریافت چینش حکیمانه کلام» (صبوحی طسوجی، ۱۳۸۹: ۲۲) و یا به معنای «توجه به عاقبت موضوعی» (مصطفوی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۷۳) و نیز «اندیشه در اطراف و عواقب کار» بدانیم (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۲: ۵۲).

البته «تدبیر» مطاوعه غیراختیاری تدبیر از سوی حروف یا اشیاء خارجی نیست، بلکه منظور این است که از روی اختیار به عاقبت موضوعی توجه شود، چون در معنای مطاوعی «تدبیر»، نوعی اختیار و آگاهانه بودن لحاظ شده است، برخلاف معنای مطاوعی در باب انفعال؛ چراکه اگر بنا بود مطاوعه غیراختیاری حروف یا اشیاء خارجی در قالب لفظ درآید، به صورت «اند بار» بیان می‌شد. بنابراین، تدبیر به معنی پذیرش و کشف آگاهانه تدبیر است که در اشیاء یا کلام محقق می‌شود.

در مواردی که تدبیر نسبت به اشیای عینی خارجی صورت می‌گیرد، «تدبیر» به معنای فهم و پذیرش آن شیء و آنجا که تدبیر کلام مطرح است، دریافت «تدبیر موجود در کلام» از سوی مخاطبان آن معنا می‌دهد و زمانی که تدبیر نسبت به فعل و عملی تحقق می‌پذیرد، تدبیر به معنی توجه به غایت و نتیجه امر (عاقبت‌نگری) خواهد بود که از لوازم آن، تفکر در عاقبت عمل (عاقبت‌اندیشی)، تعقل در عاقبت عمل (عاقبت‌سنجی)، شناخت عاقبت عمل (عاقبت‌شناسی) و ثمره

آن، عاقبت‌گرایی و بروز عمل صالح است (ر.ک؛ اخوت، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۱).

۲-۱) تدبّر در آیات و روایات

اکنون معنای اصطلاحی^۲ تدبّر (معنای تدبّر در استعمال قرآنی و روایی) را در کتب تفسیری بررسی می‌کنیم و ضمن آن به آیات قرآن و روایاتی می‌پردازیم که مشتقات تدبّر در آن ذکر شده است.

واژه «تدبّر» چهار (۴) بار در قرآن به کار رفته است که در سه (۳) بار آن، خداوند مخاطبان را به آهنگ و سیاقی همراه با نوعی توییح و اعتراض شدید به تدبّر دعوت نموده است:

الف) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (النساء/۸۲). درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند

ب) ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ﴾ آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟! ﴿(المؤمنون/۶۸).

ج) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟! ﴿(محمد/۲۴).

در چهارمین آیه، ضمن بیان محتوای سرشار از هدایت قرآن، شرط استفاده از برکات قرآنی را تدبّر در آیات بیان می‌دارد:

د) ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ این کتابی پربرکت است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند! ﴿(ص/۲۹).

اجملاً با دقت در این ۴ آیه و سیاق آنها می‌توان فهمید که اولاً بدون تدبّر، استمرار سنت هدایت معلوم نمی‌گردد. ثانیاً بدون تدبّر، قفل قلب‌ها باز نمی‌شود و اگر قلبی مقفول باشد، نمی‌تواند تدبّر کند. ثالثاً بدون تدبّر، از ذخایر بیکران و پرخیر کلام الهی نمی‌توان بهره‌مند شد.

اکثر مترجمان قرآن، اصلاً کلمه «تدبّر» را ترجمه نکرده‌اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت «تفکر عمیق در معنای آیات» یا «ژرفاندیشی» ترجمه نموده‌اند. در تفاسیر نیز به یک معنای کامل و جامع که درخور اهمیّت «تدبّر» باشد، کمتر می‌رسیم. برخی مفسران «تدبّر» را با توجه به آیه ۸۲ سوره نساء و اتکا بر معنای «نبود اختلاف» در قرآن، ناظر بر اعجاز لفظی قرآن دانسته‌اند و ثمره آن را کشف مناسبات موجود میان آیات و انسجام مفهومی آن دانسته‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۷۱؛ شاذلی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۱۱ و کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۷۹).

ابن‌عاشور ضمن اشاره به نکته مهمّ جریان هدایت قرآنی، با توجه به «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» بودن قرآن، متعرّض بحث تدبّر در اعجاز معارفی قرآن نیز شده است و می‌نویسد:

«قرآن به معنای آش تحدی می‌کند؛ زیرا منافقان شک کرده بودند که قرآن "مِنْ عِنْدِ اللَّهِ" باشد، لذا ظاهراً مطیع بودند، اما در باطن، مخالفت امر رسول‌الله می‌کردند. بر این اساس، خداوند ایشان را امر به تدبّر کرده است؛ یعنی تأمل در دلالت‌ها. سیاق آیات نشان می‌دهد که معنای تدبّر این است که تأمل کنند در تفصیل آیات بر مقاصدی که مسلمانان به آن هدایت شده‌اند؛ یعنی تأمل و تدبّر کنند در هدایت قرآن، تا آنکه خیر عظیم برایشان حاصل شود» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۱۹۸-۲۰۰).

همچنین روایات متعددی نیز درباره تدبّر در قرآن هست که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

* «قال أمير المؤمنين، عليه السلام: أَلَا لَأَخَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱:

۳۶)؛ «امیرمؤمنان علی^(ع) فرمود: آگاه باشید، فایده‌ای در قرائت بدون تدبّر نیست».

* «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) أَنَّهُ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِذَا أَخَذَ مُصْحَفَ الْقُرْآنِ وَ الْجَامِعَ قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَ قَبْلَ أَنْ يَنْشُرَهُ يَقُولُ حِينَ يَأْخُذُهُ بِيَمِينِهِ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ... وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبُّرَ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ أَخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ...» از امام صادق^(ع) نقل شده است: هنگامی که قرآن را به دست می‌گرفتند، پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می‌گرفتند، چنین دعا می‌کردند: به نام خدا... خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبّر در آن نیست، قرار

مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبیر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می‌کنم» (محدث نوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۷۲).

«وَأَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَعَاذَ بْنِ جَبَلٍ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِيكَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ...
تَدْبِيرِ الْقُرْآنِ» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۷۳).

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ» (همان، ج ۳۷: ۲۰۹).

«عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فِي خُطَابِهَا مَعَ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعَاتِبَتِهِمْ: عَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُنْغِضَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَمْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْقَالِهَا، كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ...» (همان، ج ۲۹: ۲۳۳).

طبق روایت اول و دوم، قرائت قرآن بدون تدبیر بی‌فایده است و بر اساس روایت سوم، تدبیر در قرآن از وصایای رسول خدا^(ص) است.

با استفاده از آیات و روایات تدبیر می‌توان موارد زیر را در/همیت تدبیر برشمرد:

الف) تدبیر یکی از اهداف انزال قرآن است: ﴿...كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ... لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ: ... کتابی بر تو نازل کرده‌ایم ... تا در آیات آن تدبیر کنند...﴾ (ص / ۲۹).

ب) تدبیر زمینه‌ساز تذکر خردمندان است: ﴿...لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ: و خردمندان متذکر شوند!﴾ (ص / ۲۹).

ج) تدبیر راه کشف هماهنگی و حل تعارضات قرآنی و اثبات کلام‌الله بودن قرآن است: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند﴾ (النساء، ۸۲).

د) تدبیر، وظیفه‌ای همگانی و عمومی است: ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ (ص / ۲۹)؛ ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ﴾ (النساء / ۸۲ و محمد / ۲۴) و ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا﴾ (المؤمنون / ۶۸).

هـ) تدبیر عامل ثمربخشی به قرائت قرآن است: «لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۶)؛ «اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِيهَا» (محدث نوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۷۲).

پرداختن به مسئله تدبیر، امری بی‌سابقه نبوده است و قرآن‌شناسان و علمای بزرگی در گذشته و عصر کنونی با آن آشنا بوده‌اند و به آن عمل می‌کرده‌اند. در میان تفاسیر موجود، موارد بسیاری که مصداق واقعی تفسیر قرآن به قرآن، یعنی همان تدبیر است، به چشم می‌خورد، لیکن مسئله آن است که اصولاً روش حاکم در میان مفسران، روش خالص تفسیر قرآن با قرآن نبوده است. علامه طباطبائی بدون اینکه در این باب روشی را ارائه کرده باشند، با دقت درخور توجهی نتیجه تدبیر خویش در قرآن را بستری برای تفسیر قرار داده‌اند و همین امر بر رونق تفسیر ایشان افزوده است، چون خواننده افزون بر برقراری ارتباط با محتوای آیات، با نظم درونی، موضوعات و غرض سوره‌های قرآن نیز ارتباط می‌گیرد.

عبارت «عَلَىٰ مَا يَقْتَضِيهِ التَّدَبُّرُ فِي سِيَاقِ الْآيَاتِ...: بنابر آنچه تدبیر در سیاق آیات اقتضا می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۲۴۵)، برای افراد مأنوس با تفسیر/المیزان، عبارتی آشناست و حکایت از آن دارد که علامه طباطبائی فعالیت‌های پیش‌گفته را با توجه به تدبیر بودن آن انجام می‌داده‌اند.

۲- مکتب تدبیر

تدبیر به عنوان یک مکتب نوظهور در ساحت فهم قرآن کریم، بر رفع موانع ارتباط با قرآن و مهجوریت‌زدایی از این کتاب هدایت اهتمام داشته، تا کنون تبیین‌های مختلفی از آن ارائه شده است و به نظر می‌آید که قابلیت آن را دارد تا به صورت جدی به آن پرداخته شود و مورد نقد و داوری قرار گیرد، چه بسا که در آینده به عنوان یک رویکرد به قرآن در عرصه‌های علمی مطرح گردد.

مکتب تدبیر، برخلاف مکاتب تفسیری که همواره در پی کشف معارف عمقی آیات و توجه به چگونگی الفاظ و نوع عبارات و بیان ویژگی‌های آن می‌باشند، درصدد دریافت جنبه‌های هدایت سوره قرآن، مابه‌ازای کشف ارتباط میان آیات و فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن است، به گونه‌ای که

با حرکتی عرضی در سطح آیات، متعلقاتِ فهم از آیه به سیاق و سوره، بسط و توسعه می‌یابد تا جایی که می‌توان به راحتی غرض واحد هدایتی هر سوره را دریافت و با آن ارتباط برقرار نمود.

روش تدبیر در قرآن با فراهم‌سازی امکان فهم عمومی و برقراری ارتباط صحیح با معانی و معارف قرآن کریم، زمینه‌آنس با این کتاب نورانی و در پی آن، ایجاد بینش قرآنی و «احیاء نقش هدایتی قرآن در زندگی انسان» را هموار می‌سازد.

۳- تفاوت مکتب تدبیر با دیگر مکاتب تفسیری

از مهم‌ترین نکات قابل بحث در موضوع تدبیر، تفاوت آن با تفسیر سنتی است که اختلاط معنایی این دو مقوله از موانع جدی فهم صحیح معنای تدبیر در قرآن کریم است، لذا در این بخش، به نکات اشتراک و افتراق و نیز بیان وجوه تمایز آن‌ها از نگاه نحله‌های مختلف تدبیری می‌پردازیم. اما پیش از ورود به بحث، ابتدا لازم است تعریفی از تفسیر ارائه دهیم و بیان کنیم که مقصود ما از تفسیر قرآن کدام است:

الف) در نگاه امام خمینی^(ع)، تفسیر قرآن برای کسی جز خداوند تعالی میسر نیست؛ زیرا «قرآن علم حق است که پایین آمده است و احاطه بر آن در امکان کسی نیست، مگر «مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» که او نیز در همان مرتبه قرار دارد و از همانجا نازل شده است. بنابراین، فهم کامل حقایق قرآن از دسترس همگان خارج و فوق طاقت بشر است، لذا تاکنون تفسیری بر قرآن نگاشته نشده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). چه اینکه به‌طور کلی، معنی «تفسیر» کتاب، آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنمایاند و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد (ر.ک؛ راغب، بی‌تا: ۴۰۷). بر این اساس، تفسیر قرآن باید مقصد قرآن را بگوید، نه شأن نزول آن را. لذا مفسر وقتی «مقصد» از نزول را به ما فهماند، مفسر است نه «سبب نزول» را (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). البته این نیز که چون قرآن، کلام خداوند و برتر از اندیشه بشر است، پس انسان‌ها را یارای فهم آن نباشد، خود سخنی ناصواب است، چه آنکه انگیزه نزول قرآن کریم آن است که این کتاب در دسترس همه قرار بگیرد و همه از او به اندازه سعه وجودی و فکری خود استفاده کنند. لیکن

این غیر از تفسیر قرآن می‌باشد و جملگی استفاده‌های اخلاقی، ایمانی و عرفانی از آیات قرآن، مربوط به حوزه «تدبّر» است.

ب) نگاهی دیگر، تفسیر را به معنای متداول و سنتی آن، امری ناظر بر فهم قرآن کریم دانسته است و قائل بدان است که فهم از مدارج و سطوح مختلفی برخوردار است و فهم قرآن کریم نیز از مرتبه ابتدایی ملازم با قرائت، یعنی همان فهم عمومی حاصل از تدبّر آغاز شده است و در مراتب بالاتر به فهم دقیق حاصل از تفکر و تذکر و در نهایت، به مرتبه فهم عمیق حاصل تفسیر نائل می‌آید، به گونه‌ای که فهم عمیق حاصل از تفسیر با عنایت به اصول، ابزار و پیش‌نیازهای عدیده علمی (ر.ک؛ سیوطی ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲۰۹)، تنها در توان خواص و عده‌ای اهل فن می‌باشد. از این رو، تدبّر به عنوان مرتبه سافله فهم در مقام مقدمه فهم دقیق و عمیق قرآن و به عنوان پدیده‌ای همگانی در فهم عمومی قرآن کریم - در مقابل نظریه نبود امکان فهم قرآن برای عموم - کاملاً از تفسیر، متفاوت و غیر آن است (ر.ک؛ صبحی طسوجی، ۱۳۸۸: ۱۷) و برخلاف رأی عده‌ای که ضمن تحجیر فهم قرآن^۳، تدبّر را مایه سقوط در وادی مذموم تفسیر به رأی دانسته‌اند، در تدبّر، خوف تفسیر به رأی نیست؛ چراکه تدبّر در قرآن اصولاً به لحاظ موضوع از حیطة تفسیر به رأی بیرون است و به تعبیر امام خمینی^(۵):

«برخی تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری کرده، آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفاده‌های اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا (بخواهد) تفسیر به رأی باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

ضمن آنکه نگاه تدبّر برخلاف تفسیر، فهم لایه‌های معرفتی قرآن در تبیین نیست تا به لایه‌های عمیق تر برسیم، بلکه تدبّر، در مقام دریافت نظام عرضی قرآن، متعلق فهم را توسعه می‌دهد تا از فهم آیه، به فهم سیاق‌ها و سوره‌ها نائل شویم (ر.ک؛ صبحی طسوجی، ۱۳۸۸: ۲۰).

ج) نگاه دسته سوم، تفسیر را فهم و ایضاح معنی آیه از نظیر همان آیه (فهم قرآن به قرآن) دانسته، به گونه‌ای که با ارجاع آیات قرآن به یکدیگر، کشف مراد و مفهوم کریمه فراهم آید و تدبّر

را استنطاق (ر.ک؛ نهج البلاغه / خ ۱۵۷) و به حرف آوردن آیه‌های قرآن به کمک هم، یعنی همان نوعی تفسیر قرآن به قرآن بیان داشته‌اند، با این تفاوت که تفسیر، حداکثر به فهم عبارات نائل آمده، لیکن در تدبّر، به واسطه ملازمت قلب سلیم، علاوه بر عبارات، فهم اشارات و بعضاً لطائف نیز حاصل می‌آید.

میان تدبّر و تفسیر فرق بسیار است؛ از جمله موارد زیر:

۱- تفسیر، هرچند با نگاه دقیق و جزئی به مطالب قرآن، مجموعه‌ای غنی از معارف قرآنی را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد، لیکن غالباً تخصصی و مفصل است و از سطح عمومی معارف گذر کرده، مخاطبان خاص دارد. افزون بر این، تفسیر برخلاف تدبّر، به تبیین سامانه آیات و سوره‌های قرآن نمی‌پردازد، لذا آنس با محتوای قرآن را برای عموم فراهم نمی‌آورد.

۲- در تفسیر، علوم مختلف بر قرآن حاکم می‌گردد و از دیدگاه آن علوم، به قرآن و تفسیر آن نگریسته می‌شود؛ یعنی اگر در جایی قسمتی از یک آیه با قواعد صرفی و نحوی یا کلامی و... متناقض باشد، مفسّر درصدد است تا آن آیه را به انحاء مختلف با این قواعد علمی تطبیق دهد. بر این اساس، به تعبیر علامه طباطبائی^(۹)، بسیاری از تفاسیر در واقع، «تطبیق» هستند، نه تفسیر، و با منطق «مَاذَا يَجِبُ أَنْ نَحْمِلَ عَلَيْهِ الْآيَةَ... آیه را به چه چیزی باید حمل کنیم؟»، برای فهمیدن معانی آیات به سراغ قرآن می‌روند و نه با منطق «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ... این آیه چه می‌گوید؟» (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۸)، در حالی که متدبّر، هیچ تعهدی را نسبت به فرضیه یا نظریه‌ای خاص نپذیرفته، لذا در تدبّر، قرآن نه محکوم، بلکه حاکم و ناظر بر همه چیز است (ر.ک؛ خوش‌منش، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

۳- در تفسیر - به معنای مصطلح - پرونده هر یک از آیات و سوره‌ها جایی باز شده است و بعد از ذکر مطالبی چند، بسته می‌شود، برخلاف تدبّر که از تک‌تک کلمات، اشارات و الحان آیات، نکته و مطلب و مفهوم برداشت می‌کند و در هر بار قرائت، تلاوت و استماع، هر بار جنبه‌های معرفتی جدیدی از آیات طرح و کشف می‌شود و هیچ‌گاه ثمره استنطاق قرآن و دغدغه «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ» در فرایند فهم آن پایان نمی‌پذیرد.

۴- تدبّر از همه مردم با هر سطح درک و فهم خواسته شده است و همه بدون هیچ علم مقدماتی به مراتبی از تدبّر می‌توانند برسند و راه استفاده از این کتاب شریف، به واسطه تدبّر به روی همه مردم مفتوح است، برخلاف تفسیر که تکلیف عده خاصی است و در بسیاری موارد نیز از آن نهی شده است.

۵- تدبّر، یک امر فردی است و وظیفه هر شخص بین خودش و قرآن می‌باشد، اما تفسیر اصلاً امر شخصی نیست؛ یعنی حتماً باید به برداشت تفسیری عمل نمود.

۶- تدبّر به منظور تبلیغ و بیان برای دیگران نیست؛ یعنی متدبّر، تکلیفی نسبت به ابلاغ برداشت تدبّری خویش ندارد، برخلاف تفسیر که هدف آن بیان برای دیگران است.

۷- تفسیر به عنوان یک علم در کنار دیگر علوم، تاریخ، تعریف، اصول، شیوه‌ها، ابزارها، پیش‌نیازها و ضوابط علمی خاص دارد که دایره بر برخی مسائل همچون، بررسی وجوه مختلف قرائات و دلائل هر یک - ذکر وجوه مختلف در مفهوم لغات، مفردات و استنادات مربوط به هر وجه - بررسی اقوال مختلف در منظور و مفهوم آیه و نقد و بررسی هر یک از آنها - بررسی اقوال مختلف در باب مکی و یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها - تطبیق آیات با قواعد صرفی و نحوی، کلامی و رفع تناقضات موجود میان آیات با آنها - تشخیص و تعیین محذوفات و مقدّرات در بیان آیات - بررسی روایات تفسیری و... طیّ نگاهی تمرکزی و سوزنی، در پی استخراج نکات از آیات به صورت جزء‌به‌جزء است و به دنبال دریافت نظام طولی، حالت عمقی آیات و فهم لایه‌های معرفتی قرآن در تبیین می‌باشد که مسلماً پرداختن به این مسائل و امثال آن، تنها از عهده کسی برمی‌آید که با علوم مختلفی همچون صرف، نحو، بیان، قرائت، تاریخ، شأن نزول، کلام، فقه و اصول فقه، لغت، درایه، رجال و... آشنا باشد تا بتواند از دیدگاه این علوم به قرآن بپردازد، در حالی که تدبّر، به عنوان یک علم و فنّ و تخصص مطرح نیست و لوازم و ابزار و پیش‌نیازهایی که برای تفسیر ضروری است در خصوص تدبّر وجود ندارد، لذا می‌تواند یک پدیده همگانی باشد. به واقع، تدبّر، دریافت نظام عرضی قرآن و پیگیری کلام و همراهی آن به منظور رسیدن به یک فهم هماهنگ و منسجم سوره‌محور، یعنی استنباط جنبه هدایتی (جانمایه کلام) و غرض واحد سوره است، در برابر توجه به چگونگی الفاظ، نوع عبارات و بیان ویژگی‌های آن.

به دیگر بیان، تدبّر با حرکت افقی و غیر عمقی (سطحی) روی آیات، در پی توسعه دادن به دامنه متعلّق فهم و بالطبع بهره‌مندی از هدایت‌های قرآن به واسطه دریافت حکمت‌ها، پیام‌ها، پندها و ... است، بدون نیاز به علوم مقدّمات تفسیر. علاوه بر آنکه در این میان، قلب نیز نقش و تأثیر بسزایی دارد.

۴- مبانی مکتب تدبّر

مقصود از مبانی، پیش‌فرض‌هایی از علوم قرآنی است که مکتب تدبّر مبتنی بر آنهاست. در این بخش، به اهمّ این موارد اشاره می‌شود:

۴-۱) فهم قرآن، وظیفه‌ای همگانی

با توجه به آیات قرآن کریم درباره تدبّر، تفکر و...، فهم قرآن وظیفه همگان است و همین مطلب نشان می‌دهد که قرآن کریم برای همگان قابل فهم است، اما نه بدین معنا که بدون هیچ پیش‌نیازی می‌توان قرآن را فهمید، بلکه باید مقدّمات لازم آن را فراهم ساخت. نبود التزام به قابل فهم بودن قرآن، اعتبار هر فهمی از قرآن کریم را از بین می‌برد و جز گروه اندکی از مسلمانان، دیگران باب فهم قرآن را به روی غیر معصومین^(۴) باز می‌دانند.

۴-۲) قرآن، کتابی هماهنگ

قرآن کریم مبداء توحیدی، متن توحیدی و غایت توحیدی دارد. مبداء قرآن، توحیدی است، چون کلام خدای یگانه است. متن قرآن، توحیدی است، چون توحید عصاره قرآن است، چنان‌که قرآن با همه معارف بلند اعتقادی، اخلاقی و فقهی خود، شرح توحید است. غایت قرآن نیز توحیدی است، چون می‌خواهد انسان را خدایی کند و او را به خدای یکتا برساند.

نگرش توحیدی به قرآن کریم، شائبه هر گونه ناهماهنگی و اختلاف را در آن از بین می‌برد، چون اختلاف و ناهماهنگی زائیده تعدّد یا بی‌کفایتی است و هیچ یک از این دو، درباره مبداء، متن و

مقصد قرآن متصور نیست. این باور درباره قرآن کریم یکی از مبانی تدبیر است و ناباوران با نگرشی ناقص به این کتاب الهی، آن را ناهماهنگ می‌بینند.

۳-۴) قرآن، کتابی همگون

آیات قرآن افزون بر اینکه هماهنگ هستند، در قیاس با یکدیگر متشابه و متمایل‌اند و در شبکه‌ای واحد به یکدیگر مرتبط هستند و به تعبیر خود قرآن، مثانی هستند: ﴿كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشِيرٌ مِنْهُ جُلُودٌ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾: کتابی که آیات آن (در لطف و زیبایی و نیز عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد که از شنیدن آیات آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگارشان می‌ترسند ﴿(الزمر/ ۲۳)﴾؛ یعنی آیات این کتاب نسبت به یکدیگر انعطاف و انشاء دارند.

۴-۴) قرآن، کتاب هدایت

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (البقره/ ۲)، ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (البقره/ ۱۸۵) قرآن نه چینی آموزش دارد و نه نظم پژوهشی، بلکه ساختاری ویژه هدایت دارد، چون کتاب زندگی است و با همه ابعاد روح فرد و جامعه انسانی سر و کار دارد. نظم هدایتی قرآن اقتضا می‌کند که گاهی بدون رعایت اصول مرسوم دسته‌بندی و نظم معهود کتب علمی، مطالب خویش را بیان کند، چون در ساختار هدایتی باید نیاز روحی و عکس‌العمل مخاطب لحاظ شود و مطالب، متناسب با آن ارائه شود، برخلاف ساختار علمی که صرفاً متناسب با اقتضای موضوع مورد بحث تنظیم می‌شود. قرآن کریم اعتقادات، اخلاقیات و مسائل فقهی را به لحاظ تأثیرگذاری هدایتی بر مخاطب خود، به صورت آمیخته مطرح می‌کند و برای هر یک از این موارد، بخش یا فصل جداگانه‌ای اختصاص نداده است، گرچه با نگاه اصل و فرع به موضوع‌های هر سوره از قرآن کریم می‌توان طیف موضوعات آن را به‌دست آورد. اگر متدبیر از قرآن کریم انتظار نظم و ساختار معهود کتب علمی را داشته باشد، بارها نتیجه خلاف می‌گیرد و در نقطه مقابل، کسی که هدایتی بودن نظم قرآن را باور دارد، هنگام مشاهده موارد خلاف نظم معهود بشری، به دنبال حکمت هدایتی آن خواهد بود.

۵-۴) قرآن، مصون از تحریف

تحریف در یک تقسیم، لفظی است یا معنوی؛ تحریف لفظی نیز یا به زیادت است، یا به نقیصه و یا به جابجایی؛ قرآن کریم به هیچ یک از این اقسام تحریف نشده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم! ﴿(الحجر/۹)﴾؛ ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید ﴿(فصلت/۴۲)﴾. این مبنا در حقیقت ضامن حفظ سایر مبانی در دوران پس از نزول است؛ زیرا اگر کسی قرآن کریم را دستخوش تحریف بداند، به هنگام برخورد با ابهامات نظم قرآن به جای جستجوی حکمت، آن را ناشی از تحریف دانسته ات و از برکات کشف نظم قرآن کریم محروم خواهد شد.

۶-۴) توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن

تدبّر در قرآن، کشف تدبیر الهی و چینش هماهنگ و اعجازین الفاظ موضوعات و اغراض قرآن است و به همین دلیل تدبّر تا مرزی قابل قبول است که تدبیر را خدایی بدانیم. بنابراین، سطوح مختلف «تدبّر در قرآن» عبارتند از: الف) تدبّر واژگان، عبارات یا جملات در آیه. ب) تدبّر آیات در سوره. ج) تدبّر سوره‌ها در قرآن.

توقیفی بودن و در نتیجه، وحیانی بودن تدبیر درون آیات و سُور مورد قبول همگان است. پس با این سخن، تدبّر در دو سطح نخست قابل قبول است. توقیفی بودن تدبیر سوره‌ها در کل قرآن نیز مورد قبول غالب محققان معاصر است و در نتیجه، تدبّر در سطح سوم نیز برای غالب اندیشمندان قابل قبول است.

به عقیده ما، نظم کنونی قرآن در همه سطوح از چینش واژگان تا چینش سُور، از طرف شخص پیامبر اکرم (ص) بوده است و خود ایشان، چنان‌که ترتیب آیات را مشخص نموده‌اند، ترتیب سُور را نیز معین کرده‌اند.

۵- جریان‌های معاصر مکتب تدبیر

بر اساس جایگاه عقل و قلب در جریان‌های فهم تدبیری، چند رویکرد کلی قابل بررسی است:

نخست آنکه تدبیر به استناد کریمه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند ﴿(النساء/ ۸۲)﴾، دانش و مهارتی ذهنی و نتیجه تفکر است که به فهم روشمند و هماهنگ ظاهر آیات برای دریافت جهت واحد هدایتی هر سوره می‌پردازد.

صورت دیگر آنکه به استناد آیه شریفه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْعَالٌهَا﴾: آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟ ﴿(محمد/ ۲۴)﴾، تدبیر امری است صرفاً قلبی، به معنای عمیق شدن در معانی آیات و فرو رفتن در ژرفنای قرآن با ابزار «قلبی عاری از قفل» و نیز تسلیم و آماده دریافت فیوضات.

نگاه آخر نیز قائل به جمع میان این دو شده است و تدبیر را امری اندیشه‌ای - قلبی معرفی می‌کند.

الف) تدبیر، دانش و مهارتی ذهنی

بر اساس رویکرد نخست که تدبیر، دانش و مهارتی ذهنی است، هدف تدبیر با تأکید بر آیه ۸۲ سوره نساء که پیشتر ذکر شد، دفع شبهه اختلاف در قرآن و غیرالهی بودن آن خواهد بود، به گونه‌ای که همه الفاظ، موضوعات و أغراض قرآن، بنا بر تدبیر خداوند از هماهنگی و انسجام خاصی برخوردار بوده، ظاهر قرآن کریم محصول تدبیر (پشت سر هم قرار دادن) الهی واژگان، آیات و سوره‌ها می‌باشد و رسالت تدبیر نیز دریافت این تدبیر است.

بر این اساس، تدبیر راهی فراگیر برای عمومی‌سازی «فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن کریم» به معنی فهم غیرذوقی ابتدایی و ملازم با قرائت و نیز غیرعمقی است (ر.ک؛ صبوحی طسوجی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷) که اولاً مبتنی بر توفیقی بودن چینه آیات الهی و مصون از تحریف بودن سوره‌ها و نبود اختلاف در قرآن، در پی کشف آن، هماهنگی و چینه حکیمانه حاکم بر کلام می‌باشد؛

بدین معنا که همه اجزای قرآن، پشت سر هم به سوی هدفی واحد طراحی شده است و پراکنده و پشت به پشت هم نیست (در مقابل، آنچه که قرآن را به سبب گستردگی بدوی حاصله از تنوع و تکثر موضوعات، به عنوان کلامی بریده بریده، بی نظم و به هم ریخته معرفی نموده، به حدی که متأثر از این نبود هماهنگی بین آیات و سوره‌ها، نتوان با آن ارتباط برقرار نمود و یا در برابر آنچه که نبود انسجام در غرض سوره‌های قرآن را دستمایه‌ای برای نفی الهی بودن الفاظ آیات و حدود سوره‌ها می‌داند).

ثانیاً بر مبنای قابل فهم بودن قرآن برای عموم و آنکه هر سوره غرض واحد دارد، فهم را برخوردار از مراتب مختلفی دانسته، پایین‌ترین مرتبه آن را فهم عمومی حاصل از تدبیر در ظاهر الفاظ قرآن کریم بیان می‌دارد که خود به عنوان مقدمه فهم دقیق (تذکر و تفکر) و فهم عمیق (تفسیر)، فهم اجمالی عبارات قرآن را برای عموم مردم فراهم می‌سازد (ر.ک؛ صبوحی طسوجی، ۱۳۸۸: ۸)، در برابر آنچه که فهم قرآن را منحصر بر گروهی خاص می‌داند.

بر این اساس، تدبیر ضمن تبیین سامانه آیات و سوره‌های قرآن، با کمترین پیش‌نیازها چالش‌های ناشی از تنوع اسلوبی و موضوعی قرآن را مرتفع نموده است و با نگاهی سوره‌محور (درباره وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، ر.ک؛ پژوهش‌های قرآنی: مجلدات ۵۴-۵۵، ۵۶ و ۵۷) سعی در کشف مفهوم آیات و دریافت غرض واحد هدایتی سوره دارد.

ب) تدبیر، امری قلبی

بر اساس این رویکرد که تدبیر را امری صرفاً قلبی می‌داند، تدبیر به معنای دریافت جنبه‌های هدایتی قرآن، فرایندی است که مابه‌ازای نفوذ یافتن قرآن در قلب سلیم حاصل می‌آید، به گونه‌ای که قلب، حامل قرآن می‌گردد و نکات هدایتی آیات از قلب قرآنی^۴ تراوش می‌گردد.

بر این اساس، تدبیر فعل و یا نوعی کار نیست که بخواهد انجام گیرد، بلکه به واقع، پذیرفتن فعل و خود را در معرض دریافت فعل قرار دادن است، لذا نمی‌شود کسی را به تدبیر امر و یا از آن نهی نمود؛ چراکه امر و نهی تنها در مقدمات و لوازم اولیّه تدبیر موضوعیت یافته، آن اسباب و لوازم را می‌توان مدیریت نمود و فراهم آورد. همچون فرایند تنفس که با تنظیم لوازم آن یعنی تغذیه،

ورزش، خواب و ... می‌توان شرایط را برای تنفس صحیح فراهم کرد (ر.ک؛ لسانی فشارکی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

انصات واقعی (ر.ک؛ خوش‌منش، ۱۳۸۷: ۱۶۶)، قرائت حقیقی منطبق بر مفهوم «حق تلاوته» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۶۹) و ورود قرآن به قلب به واسطه زدودن ناخالصی‌ها و تدارک قلب سلیم، از لوازم تدبیر هستند که با فراهم آمدن آنها، فرایند تدبیر و جریان جوشش نکات هدایتی از آیات قرآن محقق می‌گردد. در این نگاه، اساساً بین تدبیر و قلب، ارتباطی جدی و ناگسستنی برقرار بوده، تدبیر نه به عنوان امری فکری - علمی، بلکه یک جریان روحی - قلبی و ثمره‌ای از رهاورد حمل کلام‌الله است که به استناد آیه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا: آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟» (محمد/ ۲۴) و به موجب آنکه قرآن کریم همه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را مربوط به قلب دانسته است و قلب را اساساً محل همه هدایت‌ها و گمراهی‌ها (محمد/ ۲۰) بیان می‌دارد، ملازمت قلب با قفل‌های معاصی مانع از دریافت هدایت‌های قرآنی خواهد بود، به نحوی که این قفل‌ها باعث شده تا قلب از سلامت، طهارت، نورانیت، آمادگی، تسلیم و انفعال خارج گردیده، معارف و انوار هدایت قرآن به آن راه نیابد (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). لذا این قلب است که باید قفل آن باز شود و این قفل‌های قلب، کلید می‌خواهند و کلید این قفل‌ها، تدبیر است (ر.ک؛ اخوان مقدم، ۱۳۸۶: ۲۹).

اگر قرآن در قلب وارد شود که ستاد فرماندهی بدن است، تدبیر از اعماق آن خواهد جوشید. تدبیر به عنوان امری صرفاً قلبی، «وارد حوزه قرآن شدن و تلاوت کردن آیات است، بدون هیچ مقدمه‌ای و تنها شرط آن نیز این است که قلب را آماده کنی و با تقوا پاکش سازی و تسلیم باشی و آماده گرفتن فیوضات، و دیگر هیچ» (خوش‌منش، ۱۳۸۷: ۱۶۶). این بهره‌مندی از قرآن به واسطه جعل الهی صورت می‌پذیرد؛ یعنی آنکه قلب طاهر بدون تمسک به علوم مختلف و یا حتی نیاز به آشنایی با ترجمه و یا تفسیر آیات، تنها و تنها به واسطه جعل الهی و به نحوی ایصالی از هدایت قرآن بهره‌مند می‌گردد (ص/ ۲۹). بر این اساس، تدبیر جریانی است که از ورود به حوزه قرآن آغاز می‌شود و به هدایت، یعنی نورانی شدن قلب، نه فهم ظاهر عبارات ختم می‌گردد که نشانه این مرتبه، عمل به قرآن و محوریت آن است و هرچه به اینجا ختم نشد، تدبیر نیست؛ به بیان دیگر، در این فرض،

ثمره تدبیر، بهره‌مندی از هدایت‌های باطنی آیات قرآن است؛ به این معنی که آیات قرآن با نهادینه شدن در شخصیت فرد، همواره در سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان حامل قرآن و متدبیر در قرآن حضور و ظهور داشته، به گونه‌ای حضوری و غیرارادی بر همه اعمال، گفتار و نیت او نظارت و حکومت خواهد کرد، آن گونه که در هر موقعیتی، آیات قرآن کاملاً متناسب با آن موقعیت، از قلب انسان حامل قرآن در فکر و ذکر او جاری می‌شود و هدایت‌های خود را می‌رساند؛ چه آنکه «انسان در پس‌گذار از مرتبه مقدماتی و حصولی تدبیر، خودبه‌خود در بیان آیات تدبیر می‌کند و در آن، حالت غیرارادی و اوج کمال مطرح است؛ زیرا حقیقت تدبیر مربوط به قلب می‌شود و قلب کار خود را می‌کند؛ چه انسان بخواهد و چه نخواهد» (اخوان مقدم، ۱۳۸۶: ۶۵). همچنین از آنجا که تدبیر کردن و بهره‌مندی از برکات قرآن، امری خردمندانه است، لذا منطبق بر آیه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص/ ۲۹) هر کس تدبیر نکند و متذکر نشود، صاحب خرد نخواهد بود.

آن گونه که برخی (همچون مرحوم صفایی حائری) رسیدن به هدایت قرآنی را تنها منوط بر آن می‌دانند که جنبه‌های هدایتی قرآن از سوی استادِ واصل و صاحبِ قلبِ سلیم بر جانِ انسان متدبیر نشانده شود، به نحوی که بدون کسب مقدمات، صاحب‌قلبی حامل قرآن و قادر به دریافت انوار هدایت قرآنی گردد. قرآن در این نگاه به مثابه داروخانه‌ای است که هرچند تمام داروها را در دل گرفته، برای هر دردی درمانی دارد و برای هر بیماری، شفایی، لکن این گونه نیست که بیمار بتواند از دم دست شروع کند و تمام داروها را ببلعد تا به درمانی برسد و یا به حکم قرعه داروی خویش را بیابد، بلکه باید طبیعی پیدا شود و داروی مخصوص او را تجویز نماید تا درمان حاصل آید. باید داروی او را در دسترس وی بگذارند تا او بهره بردارد و شفا بگیرد (ر.ک؛ صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ چراکه هر دارویی الزاماً شفابخش خواهد بود!

به استناد آیه «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ...» و چگونه ممکن است شما کافر شوید با اینکه (در دامن وحی قرار گرفته‌اید، و) آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبر او در میان شماست؟!...» (آل عمران/ ۱۰۱)، مانع از کفر ورزیدن و گمراهی، تلاوت آیه‌ها در ملازمت وجود رسول‌الله است. لذا باید رسول خدا جانشینی بیابد که همراه قرآن و تلاوت

آیه‌ها باشد و از گمراهی جلوگیری نماید. آنجا که آیه‌ها هماهنگ با نیازها و روحیه‌ها (حساب شده) تلاوت و تدبیر شوند، هدایت حاصل می‌گردد، همان‌گونه که داروی متناسب در هنگام مناسب، درمان خواهد داشت و شفا خواهد آورد (ر.ک؛ صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۲۶). بر این اساس، تدبیر در قرآن علاوه بر قلب سلیم، می‌تواند به واسطه ارشاد استاد واصل نیز فراهم آید، آن‌گونه که متدبیر بتواند به واسطه استاد به آیه مورد نیازش روی آورد و از آن بهره جوید. از نگاه این طیف، آنها که در تمام قرآن پرسه می‌زنند و سرگردانند، به جایی نخواهند رسید و به جای درمان درد خویش، دردهای تازه‌ای به دست خواهند آورد که این خود نتیجه خلط میان تحقیق در قرآن به عنوان یک کار علمی، با رویکرد درمان‌جویانه نسبت به قرآن است (ر.ک؛ همان: ۲۷).

ج) تدبیر، امری اندیشه‌ای - قلبی

بر اساس رویکردی که تدبیر را امری اندیشه‌ای - قلبی در فهم قرآن می‌داند، تدبیر به معنای «توجه به عاقبت یک امر یا موضوع» (اخوت، بی‌تا، ج ۱: ۶۰) است که مراد از «موضوع»، در تدبیر قرآنی همان موضوع سوره‌ها، آیات و کلمات قرآن است (ر.ک؛ همان: ۶۳) و منظور از «عاقبت» یا پشت موضوعات عبارت است از:

- ۱- دلیل و غرض وقوع آنها.
 - ۲- سمت و جهت هدایتی وقوع آن موضوع که ممکن است به سوی موفقیت یا ناکامی باشد.
 - ۳- عکس‌عملی که در اثر بروز آن موضوع به وقوع می‌پیوندد.
 - ۴- آثار و نتایج منفی که در اثر وقوع آن موضوع به وجود می‌آید.
 - ۵- تبعات و نتایج منفی که در اثر وقوع آن موضوع پدیدار می‌شود و... (ر.ک؛ همان: ۶۱).
- همچنین مراد از «توجه» در این تعریف، ناظر بر مراتب آن، یعنی تفکر و کشف ارتباطها (عاقبت‌اندیشی)، تعقل و سنجش بایدها و نبایدها (عاقبت‌سنجی)، کسب شناخت، علم و معرفت (عاقبت‌شناسی)، معطوف شدن توجه و تذکر بر عاقبت امر (عاقبت‌نگری) و در نهایت، گرایش و تدارک عملی (عاقبت‌گرایی) است.

بر این اساس، تدبّر در قرآن، یعنی توجّه (تفکّر - تعقل - کسب شناخت و معرفت - تذکّر و تنبّه - گرایش عملی) نسبت به عاقبت (غرض - جهت هدایتی - عکس‌العمل حاصله از - آثار و نتایج مثبت برآمده از - تبعات و نتایج منفی برآمده از) کلمات، آیات و سوره‌ها.

در مبانی فکری این نگاه، قرآن تعیین‌کننده خطّ مشی انسان و اجتماع و نیز ارائه‌دهنده شناخت‌های لازم و بایدها و نبایدها برای اوست. لذا ساحت تدبّر در قرآن، ساحت مدیریت و تجلّی تدبیر الهی در حیات بشری است، به گونه‌ای که فرد به صورت حقیقی به غرض نزول کلمات، آیات و سوره‌ها احاطه یافته، آن را در معرض توجّه قرار، و همه افعال خود را در راستای آن، سمت و سو دهد.

در بیان امیر مؤمنان علی^(ع)، تدبّر نوعی استنطاق و به حرف آوردن آیه‌های قرآن به کمک هم (قرآن به قرآن) و به دنبال «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ» بودن است (نهج/بلاغه/خ ۱۵۷) که در آن سلامت و طهارت قلب (قلب سلیم)، نقش بسزایی دارد، به گونه‌ای که اگر قلب در حالت انکسار و تذلل با قرآن مواجه شود، انوار هدایت آن در درونش جای می‌گیرد و به میزان مدارج معرفت و ایمان خود، از آن بهره‌مند می‌گردد (ر.ک؛ اخوان مقدّم، ۱۳۸۶: ۶۴).

البته تدبّر معنای گسترده‌ای دارد و هر کس در هر جا و به هر شکل می‌تواند به تدبّر در قرآن بپردازد، حتّی مشرکان و کافران؛ چراکه فراخوان الهی برای تدبّر به صورت عام و فراگیر است؛ یعنی اگر قلب در حالت انفعال و تسلیم هم نباشد، تنها کافی است در موضع تکبّر و عناد و لجاج قرار نگرفته باشد؛ به عبارت دیگر، فقط کسانی که در برابر قرآن قد علم می‌کنند و قصد اظهار وجود دارند، مسلماً از هدایت قرآن محروم خواهند بود و به بیان دیگر، فهم حاصل از تدبّر، به فراخور حال انسان‌ها مراتب و درجاتی دارد که مرتبه حقیقی آن در گرو طهارت قلب یعنی تطهیر از ارجاس و لوث معاصی قلبیه و اشتغال به غیر است (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) و عالی‌ترین مرتبه آن، مختصّ اولوالألباب، یعنی «واصلان به مرحله لبّ و صاحبان عقل خالص» است (اخوت، ۱۳۸۹: ۷۰): «قَالَ الْحُسَيْنُ^(ع): كِتَابُ اللَّهِ غَزْوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفِ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقِ لِلْأَنْبِيَاءِ» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۸۹: ۲۰).

بر این اساس، خواصّ یعنی همان کسانی که در اولین مراتب تدبیر قرار دارند، به سبب ملازمت قلب سلیم در عرضه داشتن آیات قرآن به یکدیگر، علاوه بر فهم صحیح معنای عبارات، به فهم اشارات و بعضاً لطائف قرآنی نیز نائل می‌آیند. لذا تفاوت اشارات و عبارات، به واقع، در تدبیر و تدبیر نکردن است، به گونه‌ای که عوام با خواندن آیات، هرچند متوجه می‌شوند که باید در آن تدبیر کنند، لیکن از آن می‌گذرند، اما خواص، آیات را خوانده و در آن تدبیر نیز می‌کنند. تدبیر باعث می‌شود تا عقل خالص و لبّ لباب انسان فعال گردیده، با عاقبت‌اندیشی، عاقبت‌سنجی، عاقبت‌شناسی، عاقبت‌نگری و عاقبت‌گرایی به تدبیر صحیح امور برای رسیدن به آن هدف غایی متعالی بپردازد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان بر نکات زیر تأکید نمود:

۱- تدبیر از ماده «د ب ر» بر وزن «تفعل»، مطاوعه تدبیر (یعنی فهم، دریافت و پذیرش تدبیر) و چینش حکیمانۀ عبارات، آیات و سوره‌های قرآن کریم در راستای برقراری ارتباط و فهم پیام هدایتی قرآن است.

۲- تدبیر، امری غیر از تفسیر و مکاتب تفسیری سنتی بوده، لذا خطر تفسیر به رأی از ساحت تدبیر بیرون است.

۳- تدبیر، امری اندیشه‌ای - قلبی است (برخلاف آنچه که آن را ماهیتاً یک امر صرفاً قلبی و فارغ از دایره شمول عقل و یا منحصر در بررسی‌های لفظی متن و فرآیند ذهنی منطبق بر تفکر و اندیشه می‌داند)؛ چراکه اندیشه یکی از ورودی‌های اصلی داخل شدن حقیقت به قلب است و به واسطه همین تلازم ورود و عمیق شدن حقائق در قلب با تعقل و اندیشه، بین اندیشه و قلب جدایی نیست.

۴- تدبیر از مراتب و درجات متنوعی برخوردار است. بر این اساس، مختصّ گروهی خاص نیست، بلکه به عنوان امری عمومی همه افراد بشری را در بر می‌گیرد و به سبب همین عمومی بودن گستره فهم و دریافت تدبیری آیات قرآن، امکان تدبیر در قرآن، حتی برای مشرکان و کافران نیز فراهم است، البته مشروط به آنکه در موضع عناد، لجاج و تکبر قرار نگرفته باشند. لذا نه تنها

تدبیر منوط به قلب سلیم نیست، بلکه طیف ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است ﴿(المائده/۵۲) تا ﴿يَقْلِبُ سَلِيمٍ﴾ با قلب سلیم ﴿(الشعراء/۸۹) به فراخور سعه و مرتبه وجودی خود قادر به تدبیر در قرآن خواهند بود، ضمن آنکه مرتبه حقیقی و عالی آن در گرو طهارت قلب، و مختص اولوالألباب است.

۵- تدبیر به معنی کشف روشمند منظور اصلی و غرض خداوند در آیات قرآن است که با استفاده‌های اخلاقی و عرفانی و پویا در چینه‌های آیات و عبارات قرآنی (ظاهر الفاظ) دنبال می‌گردد.

۶- مقدمات ورود به عرصه تدبیر در قرآن عبارتند از: «دوری از معاصی - تمرکز، دقت و تفکر- نظر بر قرآن به قصد هدایت - تلاوت مرتل و زیبا - مرور و تکرار مکرر در خواندن قرآن - برداشت عاقلانه و علمی از ظاهر الفاظ و عبارات - و جامع‌نگری».

۷- روش‌های تدبیر در قرآن مشتمل است بر: «تفکر و کشف رابطه‌ها و چینه‌های حکیمانه، فهم دقیق معنای واژه‌ها، عبارات، آیه‌ها و سوره‌ها با عنایت به روح معنا و نیز البته به کمک دیگر آیات و روایات، نگاه سوره‌محور، کشف تناسب میان سوره، و فهم اسلوب‌ها و قالب‌های ادبی».

۸- فرایند تدبیر در مراحل چهارگانه زیر انجام می‌پذیرد: «۱- بررسی واژگان. ۲- گزاره‌نویسی برداشت‌ها. ۳- نزدیک شدن به غرض سوره (جانمایه کلام). ۴- عمل به جنبه‌های هدایتی سوره، ضمن کسب طهارت برای حصول فهم صحیح از دیگر سوره‌ها».

پی‌نوشت‌ها

۱- «دبر» با ۱۱ صورت، حدود ۴۴ بار در قرآن به کار رفته که ۴۰ مورد آن ارتباطی با مسئله تدبیر ندارد؛ مانند «دابر»، «إدبار»، «أَدْبَر»، «مُدْبِر»، «مُدْبِرَات» و ...

۲- مراد از معنای اصطلاحی آنست که این کلمه در استعمال روایی و قرآنی خود چه معنایی دارد.

۳- بدین معنی که فهم قرآن برای گروهی خاص ممکن است و عموم مردم را راهی برای فهم آن نیست.

۴- قلبی عاری از قفل و زنگارهای معاصی که قابلیت پذیرش و دریافت معارف و انوار هدایتی قرآن را دارد.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

- ابن‌عاشور تونسلی، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق.). *التحریر و التّنویر*. ط ۱. بیروت: مؤسسه التّاریخ.
- ابن‌فارس، احمد. (۱۳۸۷). *ترتیب مقانیس اللّغة*. ط ۱. قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۰۸ق.). *لسان العرب*. ط ۱. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- اخوان مقدّم، زهره. (۱۳۸۶). «شروط و موانع تدبر در قرآن». *مجموعه مقالات مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، اسوه*. چ ۱. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- اخوت، احمدرضا. (بی‌تا). *آشنایی با مقدمات تدبر در قرآن*. تهران: مدرسه دانشجویی قرآن و عترت^(ع) دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۸۹). *تدبر، چرایی، چیستی، چگونگی*. قم: کتاب فردا.
- انصاری، محمدباقر. (۱۳۸۹). *اسرار فدک*. چ ۷. قم: انتشارات دلیل ما.
- پژوهش‌های قرآنی. (۱۳۸۷-۸۸). *مجموعه مقالات وحدت موضوعی سوره‌های قرآنی*. شماره‌های ۵۴، ۵۵، ۵۶ و ۵۷. مشهد: بی‌نا.
- خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۸۷). «تدبر در قرآن، اصلی بنیادین در تعامل با کلام‌الله مجید». *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*. ش ۱. صص ۱۴۵-۱۸۶.
- دحداح، آنطوان. (۱۹۹۵م.). *معجم تصریف الأفعال العربیة*. ط ۲. بیروت: مکتبه لبنان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا). *المفردات فی غریب القرآن*. ط ۱. دمشق: دارالقلم.
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. ط ۱. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود. (۱۴۲۱ق.). *الکشاف عن حقائق التّنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التّأویل*. ط ۲. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- شریف‌الرّضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۸). *نهج البلاغه*. ترجمه علی شیروانی. چ ۴. قم: انتشارات نسیم حیات.
- شاذلی، سیدقطب. (۱۴۱۷ق.). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشّروق.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۷ق.). *الایتقان فی علوم القرآن*. ط ۱. بیروت: داراحیاء العلوم.
- صوحی طسوجی، علی. (۱۳۸۹). *تدبر در قرآن کریم همراه با استناد و استدلال*. قم: انتشارات بلاغت.

- _____ . (۱۳۸۸). *روش تدبیر در سوره‌های قرآن کریم*. تهران: دبیرخانه شورای تخصصی توسعه فرهنگ قرآنی.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۸۶). *روش برداشت از قرآن*. چ ۴. قم: انتشارات لیلۃ القدر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبائی^(ه).
- _____ . (۱۳۸۲). *قرآن در اسلام*. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- عبدالباقی، فؤاد. (بی تا). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. قم: دارالکتب العربیة.
- کاشانی، فتح‌الله. (بی تا). *منهج الصادقین*. تهران: چاپ اسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۷). *الکافی*. تهران: انتشارات علمیة اسلامی.
- لسانی فشارکی، محمدعلی. (۱۳۸۵). *روش تحقیق موضوعی در قرآن مجید*. زنجان: دانشگاه آزاد اسلامی زنجان.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۱ق.). *بحار الأنوار فی تفسیر المأثور للقرآن*. به اخراج و تنظیم کاظم المرادخانی. ط ۱. تهران: مؤسسه الطور للنشر.
- مصطفوی تبریزی، حسن. (۱۴۱۷ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. ط ۱. تهران: وزارة الثقافة الإسلامی.
- موسوی خمینی^(ه)، روح‌الله. (۱۳۸۲). *قرآن، کتاب هدایت*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ه).
- _____ . (۱۳۷۳). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ه).